

گونه‌گون واژه‌ها در گفتار

محمد تقی دانش‌پژوه

در هر گفتاری سه گونه واژه‌ی جدا از هم می‌توان باز شناخت که بنیادِ دستورِ زبانِ ایرانی و هندی و یونانی بر آن استوار است. در این زمینه، گویا نخستین بار ارسطو، در دفترهای عبارت (فصل ۲، ۳) و خطابه (بخش ۳، فصل ۵) و شعر (فصل ۲۰)، برای دستورِ زبانِ یونانی نام‌هایی آورده که در ترجمه‌های عربی عنوان‌های اسم، کلمه یا فعل، حرف و اداة و رباط آمده است. او در برابرِ هندیان، که جنبش و حدوث را در تعریفِ فعل می‌گذارند، زمان را در تعریفِ آن گنجانده است.

در دستورِ زبانِ عربی، که بخشی از زبانِ سامی است و باید آن را همتای زبانِ عبری و سریانی برشمرد و دستورِ این زبان‌ها را باید با هم فراگرفت و درباره‌ی آنها با هم بررسی کرد، این سه گونه واژه هست. از این روی، زید بن ثابت انصاری در گذشته‌ی ۴۵ (۶۶۶م)، مرّبی گروه یارانِ پیامبر و نویسنده‌ی وحی او، به دستورِ او سریانی آموخت (فهرستِ سزگین، ۴۰۱، فهرستِ بروکلن به آلمانی، ۵: ۱، ترجمه‌ی عربی، ۱: ۱۳۹). می‌گویند که ابوالاسود دُئلی بصری (۱۵-۶۹هـ)، نخستین دستورِ زبانِ شناس سرزمینِ عربی که برخی او را نخستین دستورِ زبان‌ساز برای زبانِ عربی می‌دانند، آن هم شاید به دستورِ امام علی (ع) و زیاد بن ابیه فرمان‌روای عراق، بدین کار دست یازیده است. من در این باره در مجله‌ی معارف (۱: ۱ تاریخ ۱۳۶۳، ص ۱۲۱-۱۶۰) چیزی نوشته‌ام. دانشمندان ما این سخن را از او می‌دانند که گفته است: «الاسم ما انبأ عن المسمی، و الفعل ما انبأ عن حركة المسمی و الحرف ما اوجد معنى فی غیره» (الفصول المختارة، ۹۱) که به روشِ هندی بسیار نزدیک و از روشِ یونانی دور است (در دائرة المعارفِ اسلام ۷: ۹۳-۹۱۳ گفتارِ تروپو درباره‌ی پیروی از منطقی ارسطو در دستورِ زبانِ عربی؛ فهرستِ سزگین ۹: ۳، ۹ درباره‌ی دفترِ مرکس درباره‌ی دستورِ زبانِ سریانی و کارِ ابوالاسود دُئلی و نحو او).

در دستورِ زبانِ عربی، نخستین دفتری که داریم الکتابِ سیبویه شیرازی (۱۴۰-۱۸۰) است (سزگین، ۹: ۱۹؛ دایرة المعارفِ اسلام به فرانسه، ۲: ۹۶ و ۳: ۲۱۰) و او گویا در اینجا به دستورِ زبانِ یونانی بسیار نزدیک می‌باشد.

دانشمند سده‌ی چهارم، خوارزمی، در مفاتیح العلوم (ص ۹، ۴۹، ۱۴۵) از اسم و فعل و حرف و رباط و وجوه الاعراب و حروف المعانی یاد می‌کند و پیداست که وی به دستور زبان یونانی بیشتر می‌نگرد.

دانشمند دیگر ایرانی شعیا ابن فریغون از سده‌ی چهارم در جوامع العلوم (ص ۱، ۱۱) یاد می‌کند از «الادوات المأخوذة من نفس الحروف، و ادوات النداء والاستفهام و الشك و التأكيد و النفي والشك و الزمان» سپس می‌گوید: «الاداة لفظة تجتلب لاقامة معنی من معانی الکلام لیست بواصلة و لا موصوفة». در اینجا او به دستور زبان یونانی بسیار نزدیک می‌باشد.

ابن شهر آشوب محمد بن علی ساروی مازندرانی، در گذشته‌ی ۵۸۸ در ۹۹ سالگی، در اعلام الطریق فی الحدود و الحقائق ساخته‌ی رجب ۵۷۰، که از الحدود و الحقائق مرتضی علم الهدی برگزیده است، می‌نویسد: «الحروف ما افاد فی غیره» که به نوشته‌ی فیلسوفان بسیار نزدیک است (شماره‌ی ۱۶۶۲ بورس‌هی حسین چلبی، ص ۱۱۶، همان که در یادنامه‌ی هزاره‌ی شیخ طوسی ۷۲۳ به شماره‌ی ۱۱۸۴ یاد شده است؛ اعلام الشیعه، ۶: ۲۷۳).

از سخنان منطقیان برمی‌آید که در شناخت اسم و کلمه یا فعل چندان دشواری نیست، این ادات یا حرف و رابطه است که باید در شناختن آن باریک بینی کرد و رشته‌های گوناگون آن را برشمرد و دریافت.

اینجاست که دانشمندان دستورشناس زبان یونانی و عربی و فارسی و اصولیان و آشنایان به هنر سخنوری و بلاغت و خطیبان درباره‌ی آن داد سخن داده‌اند، چه آن در ساخت سخن و آمیزش واژه‌ها بسیار مؤثر است.

از اصولیان پیشین، ابوالحسین محمد بن علی بن الطیب بصری معتزلی در گذشته‌ی ۴۳۶ را می‌شناسیم که در المعتمد فی اصول الفقه (چاپ محمد حمید الله در دمشق در ۱۹۶۴، ص ۱۱، آغاز مجلد یکم) می‌گوید که گفتار در دلالت یا رساند اصالت دارد خواه با زمان باشد یا بی آن، و یا این که پیرو واژه‌ی دیگری است مانند حروف که معنی‌های اسم و فعل را دگرگون می‌سازند و فایده‌های دیگری در دنبال آنها می‌آورند. سخن او در اینجا بسیار به سخنان ارسطو نزدیک است.

از نوشته‌های شیعی می‌توان از نه‌ایه الاصول ابن المطهر علامه حلی (۶۴۸-۷۲۴) یاد کرد که در آن در الفاظ از راه‌های دیگری کاوش شده است.

اصولیان بازپسین هم، مانند آخوند خراسانی در کفایة الاصول، از حروف و دلالت آنها بر معانی یاد کرده‌اند. خراسانی از دو گونه دلالت تصویری و تصدیقی یاد کرده و آن را از فارابی

و ابن سینا گرفته است ولی همه‌ی اینان از دقتی که دستور شناسان یونانی دارند بسی دورند. این است که فارابی در *الالفاظ المستعملة فی المنطق* (ص ۴۲) می‌گوید که تا این روزگاران آشنایان به دستور زبان عربی درباره‌ی شاخه شاخه‌های آن سخنی نیاوردند و به هریک از آنها نامی ندادند و در این باره باید به سوی دستور زبان شناسان یونانی دست دراز کرد، چه، آنها هستند که به هریک نامی جداگانه دادند مانند *خوالف* و *واصلات* و *واسط* و *حواشی* و *روابط* و مانند اینها. فارابی در اینجا بسیار موشکافی کرده و می‌رساند که از دستور زبان یونانی بسیار آگاه است.

باری، فارابی (۲۵۹-۳۳۹/۸۷۰-۹۵۰) در دستور زبان عربی شاگرد ابن السراج بغدادی، در گذشته‌ی ۳۱۶، بوده و خود او بدو منطق و موسیقی آموخته بود (سزگین، ۹: ۸۲؛ فهرست دانشگاه، ۳: ۱۱).

دو دانشمند دیرینه‌ی دیگر هم می‌شناسیم که درباره‌ی حروف کار کرده‌اند:

۱. ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق بغدادی، در گذشته‌ی ۳۳۷، پردازنده‌ی *الجمل فی النحو* که ۴۹ گزارش دارد و حرف المعانی و الصفات که اکنون در دست است.
۲. ابوالحسن علی بن عیسی رمانی بغدادی معتزلی منطقی (۲۹۶-۳۸۴) گزیننده‌ی از *الکتاب سیبویه* و پردازنده‌ی *حدود النحو و معانی الحروف* که هر دو آن اکنون در دست است (سزگین، ۹: ۴، ۱۱۲).

پس از این، می‌توان از فارابی فیلسوف یاد کرد که با دستور زبان یونانی سخت آشناست. او، گذشته از عبارت و خطابه و شعر، که آگاهی او را به خوبی می‌رساند، دو دفتر از خود به یادگار گذارده است:

یکی الحروف که استاد دانشمند دانشگاه هاروارد، محسن مهدی، آن را نخستین بار از روی تنها نسخه‌ی ش ۳۳۹/۲ دانشگاه تهران، نوشته‌ی ۷ ج ۱۰۷۶/۲، به خوبی چاپ کرده است. وی سپس دانست که دو نسخه‌ی دیگر از آن در ایران هست: یکی در کتابخانه‌ی مرعشی در قم به شماره‌ی ۲۸۶/۱۴ (۷۶-۱۱۷ر) نوشته‌ی شاه مراد فراهانی در ۱۰۷۲ و ۱۰۷۵ یاد شده در فهرست آنجا (۱: ۳۱۸)؛ دومی در مجلس تهران، شماره‌ی ۳۹۹۸ به نستعلیق، سده‌ی ۱۱ همراه با عنوان‌های مطلب‌ها در هامش که در فهرست آنجا (۱۰: ۲۲۱۶) یاد شده است.

من در فرهنگستان باکو به نسخه‌ی دیگری برخوردم که در آن هم عنوان‌های مطلب‌ها در هامش آمده است و نام آن *الالفاظ و الحروف* است و همراه است با *احصاء العلوم* فارابی به

شماره‌ی B94 (2049). این دو را محمد تقی مشهدی در ۱۱۳۳ به نسخ ایرانی نوشته و الحروف در آن از برگ «۱ب» است تا «۹۰ب» و من در نشریه‌ی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه (۹: ۲۳۶) از آن یاد کرده‌ام. من عکسی از این برای دانشمند محسن مهدی فرستادم و می‌دانم به او رسید و به من نوشت که می‌خواهد آن را دوم بار از روی این چهار نسخه‌ی ایرانی به چاپ برساند.

درباره‌ی دستور زبان فارسی بهترین فهرستی که در دست داریم از استوری STOREY است که وی در مجلد سوم ادب فارسی (به انگلیسی) خود گذارده (ص ۱۲۳-۱۷۵) و روی هم از ۲۸۹ دفتر یاد کرده است و بسیاری از آنها درباره‌ی نحو عربی است. در فهرست‌های نسخه‌های خطی و چاپ سنگی کتابخانه‌ها هم به نام بسیاری از آنها برمی‌خوریم. گذشته از اینها، در فهرست مقالات فارسی و اروپایی هم از بسیاری از گفتارها و دفترها که در این زمینه است یاد شده است. برای نمونه از برخی از آنها یاد می‌کنیم: کمال پاشازاده، در گذشته‌ی ۹۴۱، قواعد فس ساخته است. این دفتر از کارهای دانشمندی است از بیرون ایران (استوری، ۳: ۱۲۳).

در دیباچه‌ی فرهنگ میرزا ابراهیم سپاهانی، خوشنویس روزگار شاه تهماسب، که آن را در ۹۸۶ یا ۹۸۹ ساخته است، پاره‌ای از کاوش‌های دستور زبان فارسی آمده است. من گویا نخستین بار در فهرست نسخه‌های خطی سازمان لغت نامه‌ی دهخدا در نشریه‌ی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران (۳: ۲۷) از آن یاد کرده‌ام (فهرست فرهنگ‌های فارسی دبیرسیاقی ۸۳). در این فرهنگ فارسی ایرانی، که پس از المعجم شمس قیس ساخته‌ی پس از ۶۲۸ نوشته شده، چنین کاوش‌های دستوری هست (استوری، ۳: ۱۷۹).

آنچه در فرهنگ رشیدی ساخته‌ی ۱۰۴۶ و در برهان قاطع تبریزی ساخته‌ی ۱۰۶۲ (دبیرسیاقی، ۱۵، ۴۰) آمده است باید از این فرهنگ میرزا گرفته شده باشد. □